یادداشت

بانوی کوچک شام و دختران امروز غزه

محقق
محمدجواد علیپور

در سکوت سنگین شب‌های غزه، صدای نفس‌های بریده کودکانی به گوش می‌رسد که تاریخ برایشان تکرار شده است. آنان رقیه‌های عصر ما هستند، با چشمانی گشاده از ترس و دل‌هایی لرزان از خاطره انفجارها. اینجا، زیر آسمان محاصره‌شده غزه، هر کودک داستانی را زندگی می‌کند که چهارده قرن پیش در شام نوشته شد.

رقیه دیروز در کاروان اسرای کربلا، رقیه امروز در کوچه‌پس‌کوچه‌های غزه است. همان نگاه‌های معصوم، همان سؤال‌های بی‌پاسخ، همان درد بی‌پناهی؛ دخترکانی که باید کودکی کنند اما ناچارند بزرگ شوند؛ باید بازی کنند اما مجبورند گریه کنند.

پدرانشان را از دست داده‌اند. برخی زیر آوار مانده‌اند، برخی در آغوش خونین مادرانشان، خانه‌هایشان را ویران کرده‌اند؛ همان‌گونه که خیمه‌های کربلا را به آتش کشیدند. صدای گریه‌هایشان درهم می‌آمیزد با ناله‌های تاریخی که از شام تا غزه طنین‌انداز شده است.

اما این بار تفاوتی هست. رقیه دیروز تنها بود، صدایش در قصر یزید گم شد. اما رقیه‌های امروز تنها نیستند. هر اشکشان آتشی است در دل جهان، هر فریادشان زنگاری است بر اسلحه ستمگران. آنان اگرچه کوچک‌اند، صبورند. اگرچه ضعیف‌اند، مقاوم‌اند.

این کودکان می‌دانند که تاریخ تکرار می‌شود اما نه به یک شکل. آن روز اشک‌های رقیه بی‌پاسخ ماند، امروز هر قطره اشک آنان، میلیون‌ها قلب را به لرزه درمی‌آورد. آن روز کاروان اسرا را تنها گذاشتند، امروز کاروان بشریت به یاری‌شان شتافته است.

رقیه‌های غزه، وارثان واقعی آن بانوی کوچک شام‌اند. آنان یادآوری می‌کنند که مظلومیت هرگز نمی‌میرد؛ که اشک کودک، همیشه تاریخ را محکوم می‌کند. در نگاه معصوم این کودکان، آینده‌ای روشن نهفته است؛ آینده‌ای که در آن، دیگر هیچ رقیه‌ای گم نمی‌شود، هیچ کودکی در تاریکی تنها نمی‌ماند.

اشارت

نازدانه پدر باشی و تاریخ در مقابلت شرمنده شود

رقیه یعنی عروج

رقیه(س) در خرابه‌های شام/ حسن روح‌الامین

علیپور| انگار آسمان، از شدت اندوه، اشک می‌ریخت بر اتفاقی که در پس دیوارهای بلند قصر یزید پنهان شده بود. در گوشه‌ای از آن قصر غریب و پرزرق‌وبرق که با خاطره خیمه‌های ساده و پرصلابت کربلا، دنیایی فاصله داشت، کودکی سه یا چهارساله، با چشمانی گشاد و نگاه‌هایی سرشار از سؤال‌های بی‌پاسخ، به تاریکی خیره شده بود. او رقیه بود؛ دختر کوچک حسین(ع)، بانوی کوچک شام که نامش برای همیشه با واژه‌هایی چون مظلومیت، فراق و اسارت گره خورده است. او گلبرگی بود که پیش از شکفتن کامل، در طوفان کربلا پرپر شد و قصه‌اش، شعری است غمگین بر دفتر تاریخ عاشورا.

نام «رقیه»، به معنای «بالارونده» یا «صعودکننده»، برای این فرزند امام حسین(ع)، گویای سرنوشتی است کوتاه اما پرعروج. تاریخ، بادقتی اندک، از جزئیات زندگی کوتاه او سخن می‌گوید. مادرش را برخی رباب و برخی دیگر، شاه زنان دانسته‌اند. آنچه مسلم است، او در دامان پرمهر خانواده‌ای رشد کرد که عطر ایمان و معرفت، فضای آن را آکنده بود. پدرش، حسین(ع)، همان کسی بود که کودکان را بر دوش می‌نشاند و برایشان شعر می‌خواند. عمویش، عباس(ع)، قمر بنی‌هاشم، که مهربانی‌اش زبانزد بود. عموزاده‌هایش، قاسم و علی‌اکبر و عبدا...، که هم‌بازی‌هایش بودند. دنیای رقیه، دنیای بازی در سایه‌سار خیمه‌ها، شنیدن قصه‌های شجاعت اجداد بزرگوارش علی‌بن‌ابیطالب و محمد مصطفی(ص) بود.

اما این دنیای آرام، با طنین «هل من ناصر ینصرنی؟» پدرش در صحرای کربلا، برای همیشه درهم شکست. آن روز دهم محرم، روزی که آفتاب بر نیزه‌ها می‌درخشید و خاک از خون تشنه‌لبان رنگین شده بود، رقیه در خیمه مادرش بود. غرش اسب‌ها، شیهه مرکب‌های بی‌صاحب، فریادهای جنگ، دنیای کودکی‌اش را چنان به آتش کشید که درکش برای آن سن اندک، ناممکن می‌نمود. صدای پدر را می‌شنید؛ آن صدای مأنوس و اطمینان‌بخش که این بار با فریاد استغاثه همراه بود. شاید چشمان کنجکاوش، از لای پرده خیمه، لحظه سقوط پدر را بر خاک داغ کربلا دید؛ ای کاش ندیده باشد لحظه‌ای که خورشید عالم‌تاب در خون غلتید و دنیا برای رقیه و دیگر بازماندگان، تاریک شد.

و سپس، اسارت آغاز شد

کاروانی از زنان و کودکان داغ‌دیده و خسته، با غل و زنجیر بیداد، به‌سوی شام، مرکز حکومت یزیدبن‌معاویه، به راه افتاد. رقیه کوچک، در این سفر طولانی و طاقت‌فرسا، بر مرکبی سوار بود که روزگاری سوارش پدر یا برادرانش بودند. مناظر دلخراش سرهای بریده عزیزانش بر نیزه‌ها؛ بر قلب کوچکش چه می‌گذشت؟ هر گام که از کربلا دورتر می‌شدند، از پدر و عموها و برادران دورتر می‌شد. هر منزل، یادآور دوری‌ای جان‌سوز بود. گرسنگی، تشنگی و گرمای سوزان، همراه همیشگی این کاروان غریب بود. رقیه، در آغوش مادر یا عمه‌اش زینب(س)، شاید تنها نقطه امنش را جست‌وجو می‌کرد، درحالی‌که پرسش‌های بزرگ در چشمانش موج می‌زد: «پدرم کجاست؟ چرا برنمی‌گردد؟ چرا ما را می‌برند؟».

ورود به شام، نه پایان رنج که آغاز فصل جدیدی از عذاب بود. قصر یزید، با آن شکوه ساختگی و تجملات، برای کودکان اسیر، زندانی بود سرد و ترسناک. رقیه درمیان زنان و کودکان اسیر، کوچک‌ترین بود. شاید در آن شلوغی غمبار، گم می‌شد. صدای گریه‌اش که از دل تنهایی و گم‌گشتگی برمی‌خاست، قلب مجروح زینب(س) را بیشتر می‌شکست. اما نقطه اوج ماجرا، جایی بود که سر بریده پدرش، آن سر مقدس و نورانی، را به قصر یزید آوردند. روایات متعدد و دلخراش نقل می‌کنند که رقیه در خواب یا بیداری، بوی پدر را احساس کرد یا صدایش را شنید. با شوق کودکانه به‌دنبال صدا و بوی آشنا دوید و سر پدر را دید. آن صحنه را چگونه می‌توان وصف کرد؟ کودکی که تا دیروز در آغوش پدر می‌خندید، اکنون سر بی‌پیکرش را می‌دید. فریادهای جان‌سوز رقیه در آن لحظات، فریاد همه مظلومیت تاریخ بود: «یا اباه! من راک! یا اباه! من راک!» (پدرجان! تو را دیدم! پدرجان! تو را دیدم!). این فریاد، نه‌فقط ناله یک کودک داغ‌دیده، که رساترین اعتراض به ظلم و بیداد بود که تا ابد در گوش زمان طنین‌انداز شد.

منابع تاریخی و روایی: /لهوف (سیدبن‌طاووس)/ مقتل‌الحسین (خوارزمی)/ نفس‌المهموم (شیخ‌عباس قمی)/ بحارالانوار (علامه مجلسی) / تاریخ طبری؛ گزارش‌های تاریخی درباره قیام عاشورا و حوادث پس از آن.

نگاهی به نخستین کنگره هرتزلیا که سال ۲۰۰۰ در سرزمین‌های اشغالی برگزار شد

گام‌های یهود برای اشغال فلسطین

آریل شارون در کنفرانس هرتزلیا

روزنامه‌نگار
امید حسینی‌نژاد

کنفرانس هرتزلیا یکی از کنفرانس‌های راهبردی مهم داخلی رژیم صهیونیستی است که هر ساله در دهه سوم ماه دسامبر به‌منظور بررسی اهداف و برنامه‌های اسرائیل و استراتژی‌های مورد نیاز در این‌باره برگزار می‌شود. مجموعه مطالب مطرح‌شده در این کنفرانس، از بار علمی قابل توجه و اطلاعات مصداقی مناسبی برخوردارند که در بعضی مواقع به‌دلایل سیاسی و تبلیغاتی، از بار علمی و استراتژیک آن کاسته شده است. کنفرانس هرتزلیا شباهت زیادی به جشنواره‌های سینمایی دارد که برنامه‌های یک‌ساله بعد، به‌صورت فشرده و مختصر به اطلاع کارشناسان و عموم شهروندان اسرائیل رسانده می‌شود.

کنفرانس هرتزلیا از سال ۲۰۰۰ میلادی تا سال ۲۰۰۸ همه‌ساله به استثنای سال ۲۰۰۵ به‌طور مرتب در نیمه دوم دسامبر یا ژانویه با حضور رئیس جمهور، نخست‌وزیر، رئیس ستادکل ارتش، وزرا و نمایندگان کنست، شخصیت‌های برجسته سیاسی، نظامی، اقتصادی، امنیتی و اطلاعاتی و همچنین ده‌ها محقق و کارشناس اسرائیلی و غیراسرائیلی تشکیل شده است. درون‌مایه اصلی این کنفرانس را طرح مباحث مربوط به امنیت ملی اسرائیل تشکیل می‌دهد که از آن جمله می‌توان به رفع تهدیدهای منطقه‌ای از رژیم اشغالگر، طرح مسائل کلان اقتصادی، تقویت رابطه اسرائیل با آمریکا و یهودیان دیاسپورا و همچنین تلاش برای حفظ هویت یهودی اسرائیل اشاره کرد.

باید توجه داشت که اندیشه غاصبان صهیونیستی در همان سال‌های نخست اشغال فلسطین، دارای تطورات گوناگونی بوده است. در همان سال‌ها حتی رهبران رژیم صهیونیستی به‌دنبال ایده دولت فلسطینی بودند تا بخشی از خاک فلسطین را به صاحبان اصلی آن بدهند.

موشه یعلون، وزیر دفاع اسبق رژیم اشغالگر اسرائیل، در این کنفرانس اعلام کرد که در طول عمر خود امیدی به دستیابی به «توافقی پایدار» با فلسطینیان نمی‌بیند. یعلون در سخنرانی خود که آن را مؤسسه «سیاست و استراتژی» سازمان‌دهی کرده بود، گفته بود: «سیاست‌های ما در قبال فلسطینیان کاملا روشن است؛ ما نمی‌خواهیم بر فلسطینیان حکومت کنیم. باید گام‌های واقع‌بینانه و سنجیده‌ای برای ایجاد یک توافق موقت برداریم.» او به جزئیات این گام‌ها اشاره‌ای نکرد. مذاکرات فلسطینی‌اسرائیلی در آوریل ۲۰۱۴ (فروردین ۱۳۹۳) متوقف شد و هیچ نشانه‌ای برای ازسرگیری آن در افق دیده نمی‌شود. مقامات فلسطینی می‌گویند مذاکرات به‌دلیل مخالفت اسرائیل با تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ با پایتختی قدس شرقی، توقف شهرک‌سازی و آزادی زندانیان فلسطینی، به شکست انجامید. درمقابل، تل‌آویو خواستار مذاکراتی بدون پیش‌شرط است.

کنفرانس اول هرتزلیا و نگرانی دموگرافیک

نخستین کنفرانس هرتزلیا در دسامبر ۲۰۰۰ برگزار شد و زمینه را برای بحث‌های بعدی فراهم کرد. این کنفرانس درحالی‌که انتفاضه در مناطق فلسطینی شدت می‌یافت، بر نگرانی کلیدی سیاست‌گذاران اسرائیلی متمرکز بود. سیاستمداران ارشد چپ و راست، از شیمون پرز تا آریل شارون، نه برای بحث درباره راهبرد نظامی، بلکه برای صحبت درباره «دیو دموگرافیک» که فروپاشی دولت یهودی را تهدید می‌کرد، به روی صحنه رفتند. این بحث نشان‌دهنده تغییری اساسی در سیاست بود. برای دهه‌ها، اسرائیل بین دو گروه اصلی جمعیت فلسطینی تحت حاکمیت خود، تمایز قائل شده بود: «اعراب اسرائیلی» که شهروندی اسرائیل را دارند و هویت فلسطینی آن‌ها به‌طور سنتی ازسوی دولت انکار شده، و فلسطینیان سرزمین‌های اشغالی. اما از کنفرانس هرتزلیا به بعد، این سیاست کنار گذاشته شد. تمام فلسطینیان بین دریای مدیترانه و رود اردن یک‌جا جمع شدند و از منظر دموگرافیک به‌عنوان دشمن قومیتی تعریف شدند که در آستانه دستیابی به برتری عددی قرار دارند. سخنرانان هرتزلیا هشدار دادند که اگر این روند مهار نشود، افزایش جمعیت فلسطینیان، اسرائیل را به‌سوی خودکشی ملی سوق خواهد داد.

توصیه‌های کنفرانس ۲۰۰۰

پس از کنفرانس ۲۰۰۰، برگزارکنندگان گزارشی منتشر کردند که در آن، توصیه‌هایی برای خنثی کردن «بمب ساعتی دموگرافیک» ارائه شد: جذب مهاجران یهودی بیشتر به اسرائیل، سلب حقوق شهروندی برخی اعراب اسرائیلی، و تشویق تشکیلات خودگردان فلسطین به پذیرش «تبادل اراضی» که طی آن، مناطق پرجمعیت اعراب اسرائیلی در مجاورت کرانه باختری به فلسطینیان واگذار شود و در ازای آن، بخش‌هایی از اراضی که شهرک‌های یهودی در آن‌ها ساخته شده‌اند، به رژیم صهیونیستی ملحق شود.

تأیید راهبردی در کنفرانس ۲۰۰۳

راهبرد جدید در کنفرانس هرتزلیا در دسامبر ۲۰۰۳ تأیید شد. در این کنفرانس، آریل شارون طرح خروج یک‌جانبه از غزه را اعلام کرد؛ منطقه‌ای کوچک اما با تهدید دموگرافیک فوری به‌دلیل وجود ۱.۴ میلیون فلسطینی. با کنار گذاشتن غزه، دولت یهودی چند سال فرصت تنفس برای خود خرید.

هشدارهای دموگرافیک

کارشناسان دموگرافیک اسرائیل، سرجیو دلا پرگولا و آرنون سوفر، به‌طور جداگانه هشدار دادند که بدون اقدام بیشتر علیه «تهدید» نرخ زادوولد فلسطینیان، دولت یهودی در آستانه نابودی است. دلا پرگولا در روزنامه لیبرال هاآرتص هشدار داد که حتی پس از خروج از غزه، لحظه برابری عددی (دموگرافیک) به سرعت نزدیک می‌شود: «اگر این تساوی در سال ۲۰۱۰ رخ ندهد، در سال ۲۰۲۰ رخ خواهد داد.» سوفر نیز در روزنامه پرتیراژ یدیعوت آحارونوت اعلام کرد که ایهود اولمرت، سرپرست نخست‌وزیری و کسی که به نظر می‌رسد شارون را به خروج از غزه متقاعد کرده، در نامه‌ای به او نوشته است: «زمان آن رسیده است که از تفکر نظری دست بکشیم و پاسخ‌های واقعی بدهیم تا اطمینان حاصل شود که اسرائیل همچنان اکثریت قاطع یهودی خواهد داشت.»

سخنرانی کلیدی اولمرت

این پیام اولمرت در سخنرانی کلیدی‌اش در کنفرانس هرتزلیا، در آستانه انتخابات فلسطینی، نیز منعکس شد. او که رهبری حزب کادیما را از شارون به ارث برده است و انتظار می‌رود که نخست‌وزیر بعدی رژیم صهیونیستی باشد، برخلاف سلف خود، صراحت بیشتری درباره الزامات دموگرافیک در قلب سیاست‌گذاری اسرائیل دارد. او اشاره کرد که خروج بیشتر، این‌بار از کرانه باختری، تقریبا اجتناب‌ناپذیر است. اسرائیل باید «مرزهای نهایی» خود را تعیین کند و بدین ترتیب دولت فلسطینی ایجاد شود. او گفت: «انتخاب بین اجازه دادن به یهودیان برای زندگی در تمام بخش‌های سرزمین اسرائیل و زندگی در دولتی با اکثریت یهودی، مستلزم واگذاری بخش‌هایی از سرزمین اسرائیل است. ما نمی‌توانیم به کنترل بخش‌هایی از سرزمین‌هایی که بیشتر فلسطینیان در آن زندگی می‌کنند، ادامه دهیم.»

دولت فلسطینی از نگاه اسرائیل

پس دولت فلسطینی که اولمرت و رقبای سیاسی‌اش -که اکثرشان پس از انتخابات عمومی اسرائیل در ۲۸ مارس در دولت ائتلافی با هم متحد خواهند شد- قصد ارائه آن به فلسطینیان برای نجات دولت یهودی و اکثریت یهودی آن را دارند، چگونه خواهد بود؟ کنفرانس هرتزلیا سرنخ‌هایی ارائه می‌دهد. سخنرانان، از امیر پرتز، رهبر حزب کار، تا شائول موفاز و تزیپی لیونی، از اعضای برجسته لیکود که به کادیما پیوسته‌اند، تأکید کردند که به فلسطینیان دولتی در بخش‌های باقی‌مانده پس از الحاق بلوک‌های بزرگ شهرک‌سازی در کرانه باختری به «طرف» اسرائیل، دیوار امنیتی داده خواهد شد. همه توافق کردند که این دولت قطعا شامل بخش شرقی بیت‌المقدس، که پس از جنگ ۱۹۶۷ به‌طور غیرقانونی توسط اسرائیل ضمیمه شد، نخواهد بود.

حتی بنیامین نتانیاهو، رهبر باقی‌مانده لیکود و مخالف سرسخت خروج شارون، در هرتزلیا اولویت خود را جابه‌جایی دیوار به عمق بیشتر کرانه باختری برای الحاق اراضی بیشتر اعلام کرد که احتمالا برای تعیین یک جانبه شکل دولت فلسطینی آینده است.

توافق رهبران رژیم صهیونیستی

رهبران رژیم صهیونیستی متفق‌القول هستند که دولت فلسطینی بدون پایتخت احتمالی آن، بیت‌المقدس شرقی، و در مجموعه‌ای از مناطق محصور در پشت «دیوار امنیتی» ایجاد خواهد شد. اگر، همان‌طور که به نظر می‌رسد، اسرائیل از ارتباط بین کرانه باختری و غزه نیز جلوگیری کند، پروژه تخریب وحدت مردم فلسطین و هرگونه شانس برای ایجاد یک دولت فلسطینی معنادار کامل خواهد شد. اما دولت یهودی نجات خواهد یافت. شش سال برگزاری کنفرانس‌های هرتزلیا نشان می‌دهد که مذاکرات صلح درباره تشکیل دولت فلسطینی هرگز دغدغه رژیم صهیونیستی نبوده است. دولت یهودی مدت‌هاست که تصمیم خود را درباره بهترین راه برای حفاظت از منافعش گرفته است.

اندیشه‌های یهودی برای تجزیه سوریه

حسینی‌نژاد| مؤسسه مطالعات فلسطینی در سال ۱۹۶۳ میلادی در بیروت تأسیس شد. اهداف این مؤسسه، حفظ میراث فرهنگی و تولیدات فکری فلسطینی و مستندسازی و پژوهش درباره تحولات مسئله فلسطین و منازعه عربی‌اسرائیلی است. با این هدف، مؤسسه سال‌به‌سال به گسترش مجموعه‌های کتابخانه و توسعه فعالیت‌ها و وظایف آن پرداخته، تاجایی‌که این کتابخانه به یک مرکز منحصربه‌فرد و تخصصی در زمینه مسئله فلسطین و منازعه عربی‌اسرائیلی تبدیل شده است.

مؤسسه اخیرا کتابی با نام «مواضع اسرائیل پس از سقوط بشاراسد: تلاش برای تجزیه و بازطراحی نفوذ»، به قلم سلیم سلامه و با مقدمه‌ای از آنتوان شلحت، منتشر کرده است؛ کتابی که در ۱۹۴ صفحه تدوین شده است و مجموعه‌ای از ترجمه‌های مطالعات، تحلیل‌ها و مقالات نظری منتشرشده در اسرائیل را دربر می‌گیرد که پس از سقوط رژیم بشاراسد در سوریه در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ منتشر شده‌اند. این اثر، چگونگی بهره‌برداری اسرائیل از این تحول برای پیشبرد منافع راهبردی خود، به‌ویژه در جنوب سوریه و در مقابله با نفوذ ایران، را بررسی می‌کند.

براساس مقدمه کتاب، در انتخاب این مجموعه مطالب، چند نکته کلیدی درنظر گرفته شده است:

نخست، ترتیب زمانی مطالب ترجمه‌شده، از زمان وقوع این رویداد تا اندکی پیش از انتشار کتاب.

دوم، دسته‌بندی مطالب در سه محور اصلی: اسرائیل و سوریه جدید؛ پیامدهای این تحول در سوریه، ایران و مقاومت؛ و تأثیرات آن بر جهان عرب، ترکیه و روسیه. همچنین در مقدمه کتاب اشاره می‌کند که این مجموعه تحلیل‌ها به طور کلی نشان‌دهنده تلاش اسرائیل برای بهره‌برداری از سقوط سوریه به منظور تحقق اهداف پنهانی است که فرصت کنونی را برای این امر مناسب می‌بینند. در رأس این اهداف، اشغال اراضی جدید با هدف ایجاد منطقه نفوذ در جنوب غربی سوریه و تلاش برای جلوگیری از تسلط کامل رژیم جدید بر تمام خاک سوریه قرار دارد. در این راستا، می‌توان به ادامه اقدامات اسرائیل برای تقویت کنترل خود و نفوذگاه‌به‌گاه در استان‌های قنیطره، درعا و جنوب حومه دمشق، و همچنین تداوم حملات هوایی به اهداف متعدد در سوریه، با هدف تضعیف رژیم جدید و خدشه‌دار کردن اقتدار آن اشاره کرد.

بخش اول کتاب شامل شانزده مقاله است که به بررسی بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از تحولات سوریه از ابتدای این رویداد می‌پردازند. این مقالات بر تسلط بر جغرافیا، حفظ کنترل بر قله جبل‌الشیخ و پرهیز از تکرار «اشتباهات گذشته» با خروج از آن تأکید دارند. برخی مقالات، استدلال می‌کنند که سوریه پس از سقوط بشاراسد به کشوری امن تبدیل نشده و منافع اسرائیل در تجزیه سوریه همچنان نهفته است.

مقالات دیگر به نفوذ رژیم صهیونیستی در جنوب و شمال سوریه می‌پردازند و این کشور را صحنه رقابت ترکیه و اسرائیل پس از کاهش نفوذ ایران، توصیف می‌کنند. همچنین، فراخوان‌هایی برای جست‌وجوی توافقات جدید با سوریه یا لبنان مطرح شده است، با این استدلال که توافقات موجود، امنیت اسرائیل را تضمین نمی‌کند.

بخش دوم شامل پنج مقاله است که به فرصت‌های استراتژیک ایجادشده برای رژیم صهیونیستی پس از سقوط اسد می‌پردازد. این بخش بیشتر بر طرح‌های اسرائیل برای تضعیف حزب‌ا... تمرکز دارد و تفکر استراتژیکی را بررسی می‌کند که امکان ایجاد تغییراتی در خاورمیانه برای حذف کامل تهدیدها را فراهم می‌کند. همچنین، این مقالات، درباره چگونگی بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از نتایج سقوط بشاراسد و تأثیرات آن بر کشورهای منطقه، بحث می‌کند.

بخش سوم شامل پانزده مقاله است که به بررسی پیامدهای منطقه‌ای سقوط رژیم سوریه می‌پردازد. این مقالات نشان می‌دهند که سوریه به صحنه‌ای برای رقابت تبدیل شده است؛ به‌ویژه در مسائل مربوط به مسیرهای انرژی. رژیم صهیونیستی در این میان، تلاش می‌کند نقشی ثابت در این صحنه برای خود تثبیت کند.

تحلیل‌های اسرائیلی از رویداد سوریه، نشان‌دهنده تلاش رژیم صهیونیستی برای شکل‌دهی به واقعیت پس از سقوط اسد است، به‌گونه‌ای‌که به حل مسئله فلسطین از دروازه سوریه منجر شود. این تحلیل‌ها پیشنهاد می‌دهند که سوریه می‌تواند پذیرای آوارگان فلسطینی باشد و این تحول ممکن است به‌عنوان گامی برای شکستن قواعد منازعه تلقی شود. همچنین، ایده‌هایی درباره تجزیه سوریه و تغییر دموگرافیک در فلسطین مطرح شده است. کتاب یادشده نکات کلیدی تفکر اسرائیلی را در مورد چگونگی بهره‌برداری از تحولات سوریه برای تقویت منافع راهبردی اسرائیل ارائه می‌دهد و به نقش اسرائیل در ایجاد یک واقعیت سیاسی جدید نیز می‌پردازد.